

دهخدا در میان بختیاری‌ها و آغاز تألیف لغت‌نامه در بختیاری

مظفر بختیار

آقای سردبیر

بیشتر کسانی که زندگینامه علامه مرحوم علی اکبر دهخدا را نوشته‌اند متذکر گردیده‌اند که آن شادروان در دوران جنگ جهانی اول مدتی در محال بختیاری متواری‌گونه زیسته است و نیز اشاره کرده‌اند که در روزهای نخست اقامت خود در یکی از روستاهای آنجا کتابی می‌جسته است تا مونس تنهائیش شود اما از تمامی کتب موجود در جهان آنجا برحسب اتفاق جز لاروس کوچکی وجود نداشته است و دهخدا با آن کتاب خود را سرگرم می‌کند، و بعد به نیت گردآوردن لغات فارسی و یکجا جمع کردن امثال، معادل‌های فارسی برای کلمات فرانسه می‌جوید و در کنار صفحات آن لاروس ثبت می‌نماید و از همان جا دو کتاب عظیم و با ارج «امثال و حکم دهخدا» و «لغتنامه دهخدا» پایه‌ریزی می‌شود.

در ملاقاتی که چندی پیش با دوست دانشمند آقای دکتر مظفر بختیار داشتم از ایشان شنیدم که مرحوم دهخدا پس از مدتی اقامت در دهکده‌های بختیاری و دورافتادگی از کتاب به دعوت ایلخان بزرگ مرحوم لطفعلی خان امیر مفخم به ده دزک می‌رود و نزد ایشان اقامت می‌نماید. میزبان دو اتاق در طبقه فوقانی عمارتی مجلل، که اکنون جزء بناهای ممتاز تاریخی از طرف میراث فرهنگی حفاظت می‌شود برای اقامت به ایشان اختصاص می‌دهد و دهخدا از آن جای آسایش و امن و نیز از کتابهای کتابخانه‌ای که در همان عمارت به روزگاران گرد آمده بود بهره‌مند می‌شود.

از آن دوست فرزانه خواهش کردم این مطلب را بنویسند و در صورت امکان با عکسی از محل اقامت دهخدا همراه سازند و ایشان با لطف خاص شرح پیوست را که علاوه بر شیوائی نثر و بیان مطالب منظور متضمن نکات آموزنده‌ای نیز هست نوشتند و فرستادند با عکسی از عمارت مورد اشاره. چون مطلب را در خور توجه دانست آن را با عکسی از دهخدا در دوران اقامت در بختیاری برای درج در آن مجله گرامی ارسال می‌دارد.

با احترام

دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی

استاد ارجمند جناب آقای دکتر دبیرسیاقی

... فرمودید درباره دوران اقامت علامه دهخدا در چهارمحال و بختیاری تفصیلی خدمتتان عرض شود. اکنون این مختصر را تقدیم می‌دارم تا در فرصتی دیگر با جستجو در اسناد و اوراق قدیم خانوادگی برخی از نامه‌های دهخدا را که پس از بازگشت از بختیاری برای تشکر یا به مناسبت‌های دیگر به پدر بزرگم نوشته با خاطراتی از دوره اقامت دهخدا که از سال‌خوردگان شنوده‌ام خدمتتان تقدیم دارم.

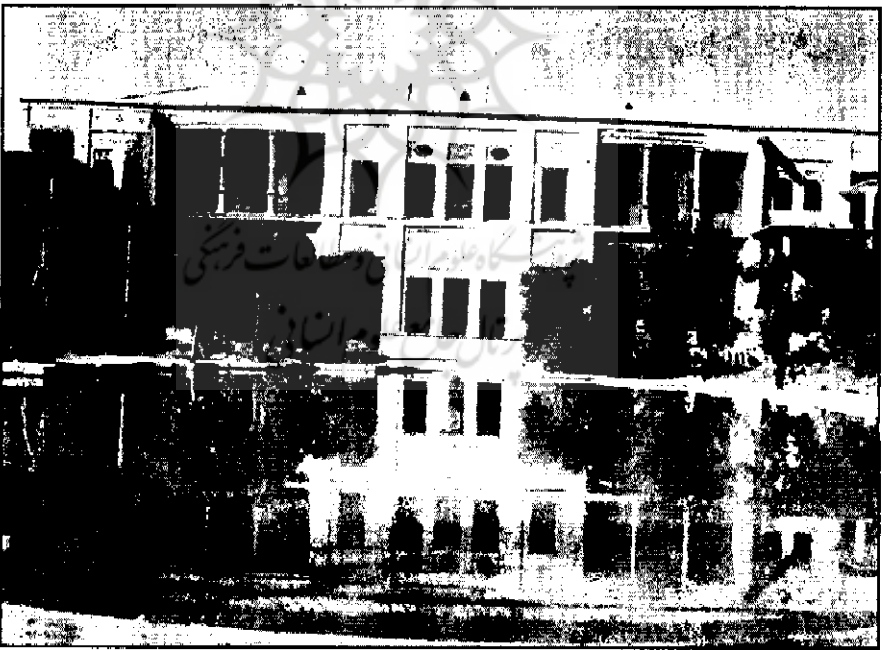
در پی فعالیتهای روزنامه‌نگاری دهخدا به هنگام جنگ جهانی اول که گروهی از رجال متنفذ را برانگیخت، دهخدا به دعوت و مصلحت‌اندیشی خوانین بختیاری سال‌های ۳۴ - ۱۳۳۳ قمری را در بختیاری و چهارمحال به سر آورد تا از دسترس مخالفان که قصد جان او کرده بودند دور و در امان بماند. این دوران در زندگی فرهنگی و اندیشه دهخدا بسیار تأثیر نهاد و مجالی پدید آورد تا دهخدای گسسته از عرصه سیاست شخصیت و منش علمی خود را بازیابد، چنانکه به گفته خود او فکر تدوین لغتنامه و امثال و حکم در محیط بختیاری به ذهن او خطور کرد و نخستین مواد لغتنامه را در همانجا گردآورد.

تاریخ آمدن دهخدا به بختیاری و مدت اقامت او بطور دقیق مشخص و معلوم نیست. خود وی به انگیزه‌های محافظه کارانه و مصلحت‌اندیشانه اصولاً درباره این سفر چندان چیزی نگفته و ننوشته اگر بر حسب اتفاق چند مدرک جانبی در این زمینه بر جای نمانده بود و مورد توجه قرار نمی‌گرفت و خاطراتی از نزدیکان و معاشران دهخدا در بختیاری نزد اهل آن بازگو نمی‌شد و بر یاد نمی‌ماند همچنان همه چیز در پرده ابهام بود. آنچه از تاریخ‌های ثبت شده در دفترهای کتابخانه قلعه دزک که درباره آن توضیح خواهم داد برمی‌آید دهخدا از ماه شعبان احتمالاً سال ۱۳۳۳ قمری تا ذی‌حجه سال بعد در بختیاری اقامت داشته. قید احتمال بدان سبب است که برگه‌های اول دفترهای مزبور که به رسم و روش آن زمان بر طبق تقویم برجی سال گذاری شده افتادگی و دست فرسودگی دارد و نام و عدد سال درست واضح و مشخص نیست یا سائیده شده.



● سردر قلعه دزک و محوطه روبروی آن

۴۵



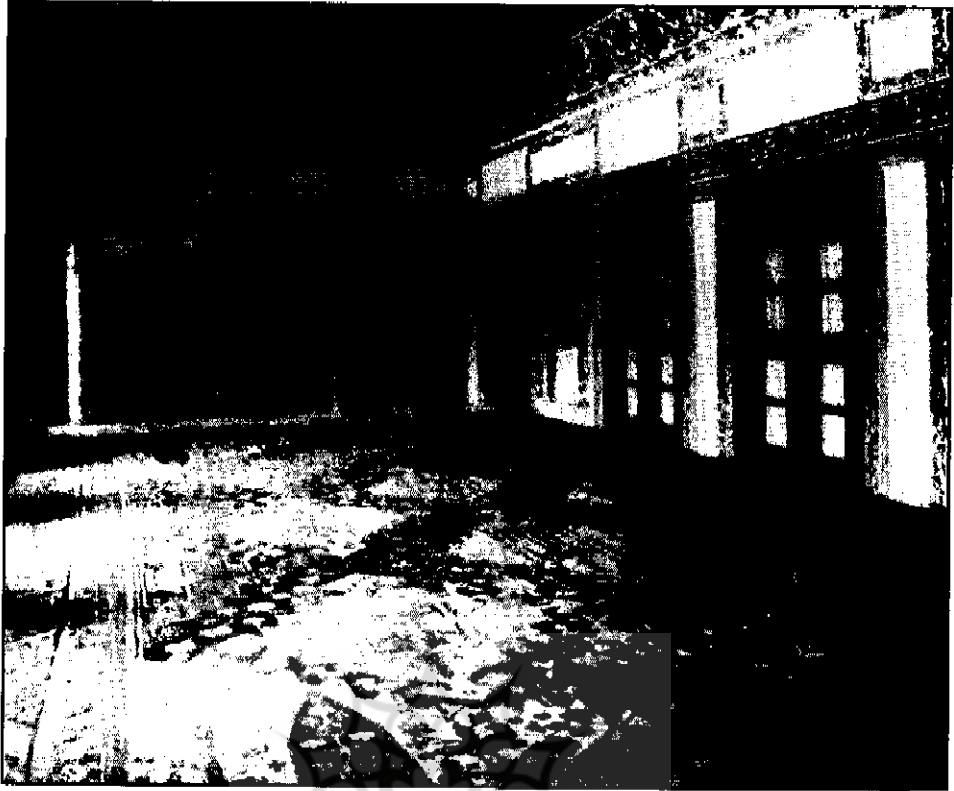
● نمای عمارت بیرونی قلعه دزک و استخر بهناور سنگتراش آن از داخل محوطه حیاط. اتاق‌های منزلگاه دهخدا در طبقه دوم سمت راست پشت ایوان دو ستونه است.

فقط در یک دفتر با دقت نظر «سال قوی ثیل» به چشم می‌آید. اصولاً هم مندرجات دفترها فقط قرینه‌ای است بر بخشی از مدت اقامت دهخدا در بختیاری.

در ضمن دهخدای امروز را با دهخدای جوان روزنامه‌نگار آن زمان نباید مقایسه کرد و نباید انتظار داشت عزیمت دهخدای جوان به بختیاری و اقامت در خانه امیر که از امور عادی و روزمره در آن دستگاه پرآمد و شد بوده انعکاسی بیش از حد لزوم و اهمیت خود یافته باشد و در مورد آن در پی اسناد مکتوب و مدارک کافی و دلخواه بود.

از دهخدا در آغاز ورود به بختیاری نخست در چند جای چهارمحال پذیرایی شد، سپس به دعوت مرحوم لطفعلی خان امیر مفخم ایلخانی نامدار بختیاری و فرزند او فتحعلی خان سردار معظم، دهخدا به روستای دژک ملک اختصاصی امیر آمد. در دژک در عمارت امیر مفخم معروف به قلعه^۱ دژک دو اطاق اختصاصی با همه وسایل و خدمتگزار خاص در اختیار دهخدا گذاشته شد. دو اطاق دهخدا که هنوز برجاست بر سر در عمارت در کنار تالار آئینه قرار دارد. این دو اطاق و ایوان خوش منظر برابر آنها که با یک غلامگردش از سایر قسمت‌ها و اطاق‌های متعدد عمارت تقریباً مجزا می‌گردد محیطی آرام و دلپذیر دارد. چشم‌انداز پهناور و خرم پیرامون عمارت در شکوه کوهسار و جلوه سایه‌روشن دشتهای سرسبز و انبوه باغها و بیشه‌های خرم با آبگیرها و آبهای روان هر صاحب‌دلی را آرامشی جانبخش می‌داد. از دو اطاق دهخدا، اطاق کوچکتر معروف به گوشواره برای خوابگاه و نهادن وسائل شخصی و اطاق بزرگتر معروف به سه دری برای پذیرایی و نشیمن بود. مشهدی حیدرآقا که به خدمت دهخدا گماشته شده بود، در نوجوانی من که به یمن تربیت و ادب دوستی و مراودت پدر، تازه دهخداشناس شده بودم، پیرمردی کهنسال و زنده‌دل بود. با سر و ریش پاک سفید و رخسار تابناک و شاداب. می‌گفت: گاهی به میل میرزا علی اکبر خان به اقتضای فصل، سر شب و شامگاه یا به هنگام خنکای پگاه، آجر فرش ایوان را رشاب زده فروشی گسترده می‌شد. دهخدا بر مسندی می‌نشست و در طراوت صبح و نسیم گل و گلبانگ به نوشت و خواند و تناول چاشت می‌پرداخت و تا بسی از روز برآمده که آفتاب سایه‌های فراخدا من کوهستان را در می‌چید همانجا به کار می‌نشست. همو می‌گفت: برای تنوع گاه دهخدا از دری که اطاق گوشواره به آئینه‌خانه دارد بدانجا می‌آمد و مدتی دراز به دیدن نقشها و

۱- قلعه در آن دوره به عمارت‌های بزرگ اربابی اطلاق می‌گردید. معمولاً در طرح این عمارت‌ها استحکامات دفاعی مانند بارو و برج‌های چهار جانبی سرکوب هم به طرز قلعه‌های جنگی در نظر گرفته می‌شد، قلعه‌های نظامی مانند دژ ملکان یا دژ شاهی در زبان بختیاری دژ خوانده می‌شود.



۴۷

● سفره‌خانه قلعه درک، درهای مثبت مفتول نشان که در عکس دیده می‌شود از شاهکارهای این فن است.



● آندره مالرو در بهنجاری در کنار شیپورهای سنگی که بر گورگانه دلاوران نهاده می‌شود.



● بخشی از آئینه بری و گره چینی و شیشه نگارهای آئینه خانه قلعه درک



● قطعه‌ای از کاشی‌های خشت هفت رنگ با
نقش برجسته تصویر صحنه‌هایی از جنگ
کرنال، کار سیدهاشم نقاش استاد نامدار و
مستاز این فن.

شیشه‌نگارها و گره چینیهای ظریف تالار آئینه و گچبریها و نقاشیهای سفره‌خانه که صحنه‌هایی از بزم و رزم و شکارگاه و شادگوزاری خسرو و شیرین و رنج و گداز فرهاد را تجسم می‌دهد خود را مشغول می‌داشت. این آثار که به دست بزرگترین استادان عصر در کمال چیرگی و هنرنمایی برآمده از شاهکارهای مسلم هنری است. در آنجا اگر از میزبانان کسی حضور داشت به احترام میهمان به او می‌پیوست و در تالار آئینه یا سفره‌خانه ساعتی به گفتگو می‌نشستند. بیشترین مونس و هم سخن دهخدا در آن ایام دکتر امین‌الاطباء اصفهانی طبیب خانوادگی مقیم دژک بود. مردی فاضل و خوش محضر و اهل ادب و آداب.

مشهدی حیدرآقا از گشت و گذارهایی که به همراه دهخدا در تفرجگاههای خرم اطراف می‌نموده خاطره‌ها داشت و باز می‌گفت. مرحوم پژمان بختیاری که خود با مشهدی حیدرآقا انس و الفتی داشت از صمیمیت او نسبت به دهخدا از قول دهخدا نقل می‌کرد که شبانگاهی دهخدا از گردش باغ گلینک بازگشته بود. گلینک باغ و تاکستانی پهناور بر دامنه کوهساری سرفراشته است که همه‌گونه‌های تاک از سراسر مناطق انگورخیز ایران با گسیل داشتن رزبانان و تاکشنان آزموده و کاردان به دقت انتخاب و در آن نشانده و پرورانده شده بود و کاریزی باستانی از دوره ساسانی که سنگنوشته‌ای به خط و زبان پهلوی داشت آن را فاریاب می‌کند. دهخدا، که راه دراز آهنگ کوهدامن را در سایبانی از گشن شاخ درختان تناور تا به عمارت قدم زنان به دلخواه پیاده پیموده بود در اطاق خود خسته سار بر مسندی یله داده در کتابی قطور می‌نگریست. مشهدی حیدرآقا استکانی گلاب‌نبات برابر دهخدا نهاده به ساده دلی با لحنی صمیمانه و دلسوزانه گفته بود: آقا امروز خیلی خسته شدید، امشب را دیگر از این کتابهای زوردار و سنگین نخوانید!

شالوده دیوانخانه عمارت قلعه دژک که دهخدا در آنجا سکونت داشت در عصر ناصرالدین شاه ریخته شده و بتدریج تکمیل گشته و گسترش یافته است. این ساختمان از آثار ممتاز هنری و اصیل معماری سنتی و هنرهای تزئینی دوره قاجار بشمار است که هنوز هم برجاست و از طرف سازمان میراث فرهنگی کشور جزو آثار تاریخی و فرهنگی درجه یک ملی به ثبت رسیده است. قلعه‌ها و عمارت‌های ایلخانان بختیاری بر خلاف آنچه که از ساده‌زیستی و زندگی کوچگرانه

۱- در حدود سال ۱۳۴۵ به دنبال اجرای اصلاحات ارضی که امور کشاورزی و آبادانی روستاها به شرکت‌های تعاونی زراعی واگذار شده بود این سنگنوشته باستانی برای تهیه لاشه سنگ ساختمانی در هم شکسته شد. قسمت عمده آن باغ و تاکستان یگانه هم که در واقع موزه تاک و انواع انگور ایران بشمار می‌رفت به تصور سود دهی بیشتر توسط شرکت زراعی ریشه کن و زیر و زبر شد و تبدیل به یونجه‌زار گردید. و نه از تاک نشان ماند و نه از تاکشان

ایل نشینان متبادر به ذهن می‌گردد علاوه بر معماری فاخر و اثاثیه مجلل و نفیس مجهز به همه گونه لوازم و امکانات پذیرائی و خدمات کارگزاران کاردان و آداب دادن بوده است. به این موضوع بیشتر جهانگردان خارجی و گزارش نویسان ایرانی اشاره کرده‌اند. خانم ایزابلا پیشاپ جهانگرد و جهاننیده معروف از وسعت دستگاه و تجمل قلعه چقاخور و پذیرائی شایان امیر مقخم در آن منطقه دور افتاده عشایری در سال ۱۸۹۰ در سفرنامه خود با شگفتی ستایش نموده^۱ و سر ارنولد ویلسون سیاستمدار انگلیسی پذیرائی را که در سال ۱۹۱۲ در غیاب ایلخانی به دستور بی بی خانم همسر امامقلی خان ایلخانی در قلعه آزدل مرکز بختیاری ازو شده بود با مجلل ترین مجالس ضیافت‌های باشکوه باشگاه‌های اشرافی لندن برابر دانسته می‌افزاید:

باید گفت که من در بین مردم ایران از هر طبقه اعم از ذکور و اناث حتی در میان رجال سیاسی این کشور کمتر کسی را دیده‌ام که به اندازه این بی بی بختیاری وسعت اطلاعات داشته باشد^۲

دهخدا را آمدن به دُرک فرصتی مغتنم بود تا در پی آنهمه دلنگرانی از بیم جان که به گریز از خان و مان و دورماندگی از دفتر و کتاب کشیده بود دور از دغدغه کینتوزان ضمن آسایش در آن محیط دل‌انگیز و مهمان‌پذیر و مهمان‌نواز از کتابخانه امیر مقخم نیز بهره‌مند گردد.

امیر مقخم ادیب و دانشمند و تاریخدان و مستفقه بود. در جوانی در کنار آموختنیها و آموزشهای رایج در نظام تربیت آن زمان متداولات ادبیات عرب و سطوح فقه و تفسیر و کلام را هم بر علما و استادان می‌رژ خوانده بود. نگارش و تحریری ادیبانه و رسا و خوش انشاء داشت. خط شکسته تحریری را اگر قلم نگه می‌داشت بمانند بسیاری از تربیت یافتگان قدیم شیرین و با اسلوب و بهره‌دار از تعلیم می‌نوشت. بسیار کتابدوست و کتابخوان بود. کتابخانه‌ای مکتسب و موروث از متون خطی و چاپی فارسی و عربی و تعدادی هم به زبان‌های خارجی در زمینه‌های گوناگون فرهنگ و تاریخ و ادب و مرفعات و نسخه‌های هنری فراهم داشته بود. چندین کتاب هم به سفارش و دهش این ایلخان دانشمند دانش‌پرور توسط حاج میرزا عبدالله سبوحی و سایر ناشران و کتابفروشان قدیمی تهران چاپ شده است.

بی بی کوکب برادرزاده و عروس امیر مقخم (همسر سردار معظم) نیز از بانوان شایسته و فرزانه و سخندان عصر خود بود که به تشویق و نواخت سخنوران و عارفان و ترویج هنرهای سنتی اهتمام خاص و به درویش نوازی آوازه‌ای بلند داشت.

1 - Isabella Bird Bishop, *Journeys in Persia*, London 1891, vol I, pp 374 - 76

۲- سفرنامه ویلسون، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران ۱۳۴۷، صص ۵۰ - ۲۴۹



● لطفعلی خان امیر مفخم اینبخانی بختیاری

بایده ستم
 خرد خیر نفع بعد ستم است
 که آینه جان من را از
 شورش گاه علوم انسان و مطالعات فریبی
 تا سرحد نرسد
 یا علی مدد
 یا مظهر العجایب

● صفحه آخر از نامه‌ای که محمدعلی شاه در آخرین ساعت‌های پایداری به امیر مفخم نوشته و به ائمه (ع) توسل جسته است.

به این مراتب و فضائل بی‌بی کوکب در تذکرها و تاریخ‌های محلی بختیاری اشاره شده است، آقای حمید رضائی نیز شمه‌ای از احوال و نمونه‌ای از نثر شیوای مقدمه سفرنامه فرنگستان بی‌بی کوکب را که نخستین سفرنامه فرنگ از یک بانوی ایرانی است در مجله بخارا به چاپ رسانیده است، نثر نویسنده نه در قیاس با نثر بانوان عصر در مقایسه جامع با نثرنویسی آن دوره از استوارترین نمونه‌های نثر ادیبانه و سنت‌گرایانه است.

کتابخانه در یکی از به اصطلاح آن زمان انبارهای ته برج عمارت بود. از دوره کودکی که سالها پس از انتقال کتابخانه به تهران هنوز مقدار زیادی از کتابهای مورد علاقه بی‌بی کوکب در آنجا باقی مانده بود، محوطه کتابخانه را به یاد دارم. کتابها بنا بر نفاست درون صندوق‌ها و در رفها و گنججه‌هایی چوبی به طرز کتابداری قدیم بطور خوابانده چیده شده بود و نام هر کتاب بر عطف جلد یا لبه برش نمایان بود.

در دستگاه متعینان قدیم اگر کتاب و کتابخانه‌ای می‌بود معمولاً در ابوابجمعی صندوقخانه قرار می‌گرفت. کارهای صندوقخانه و توابع آن زیر نظر یک نفر ناظر و به نسبت وسعت دستگاه با یک تا چند میرزا و فزاش و غلامبچه می‌گذشت. نقدینه‌ها و لوازم و چیزهایی که به صندوقخانه می‌آمد یا بیرون داده می‌شد با نظم و دقت در دفتر به ثبت می‌رسید و گیرنده و آورنده مشخص می‌شد. چند جلد از این دفترها اتفاقاً باقی مانده است، زیرا معمول نبود این گونه مدارک در دراز مدت نگهداری شود. آنها را مدتی پس از بررسی و تسویه حساب از بین می‌بردند. بعضی از این دفترهای باقی مانده نمودار برخی از کتابهایی است که در آن وقت علامه دهخدا، آنها را مطالعه و مرور نموده و نخستین مواد لغتنامه و امثال و حکم را از آنها برگرفته است. بیشترین این کتابها از متون چاپ لیدن یا کتابهای عربی و فارسی چاپ ایران و آستانه (استانبول) و بولاق و هند مانند شاهنامه، خمسه نظامی، مجلدات مختلف الاغانی، المصباح المُنیر فیومی، منتهی الارب، قاموس فیروزآبادی، شرح دیوان متنبی (العرف الطیب)، دیوان بختری، یتیمه‌الدهر ثعالبی، جمه‌الامثال ابو هلال عسکری، تذکرة الخطاطین میرزا سنگلاخ، مجلداتی از ناسخ التواریخ، مشکوة‌الادب، یا ترجمه‌هایی از قبیل تاریخ جنگ چین و نسخه‌های خطی دیوان حافظ، دیوان مسعود سعد، دیوان منوچهری و فرخی، دیوان خاقانی، تحفه حکیم مؤمن، کنز اللغات، فرهنگ فارسی مفتاح اللسان سامی، تاریخ بناکتی و برخی نسخه‌های دیگر یا به تعبیر به کاررفته در دفتر ثبت «کتاب قلمی» است. از جمله کتابهای چاپی برهان قاطع نفیس و خوشچاپ چاپ سنگی ۱۸۳۲ میلادی (۱۲۴۸ قمری) هندوستان ویراسته ملا فیروز معروف دساتیری است. شادروان دکتر معین از وجود این چاپ نفیس که می‌توانست از نسخه‌های معتبر بنیاد چاپ ایشان از برهان قاطع باشد اطلاع نداشته‌اند و در کتاب شناسی‌ها هم نامی از آن برده نشده. تعدادی هم عکسهای

بسم الله الرحمن الرحيم
این روزهای پایداری در برابر مشروطه خواهان
از نامه های محمدعلی شاه به امیر مختم در روزهای پایداری در برابر مشروطه خواهان

بسم الله الرحمن الرحيم
این روزهای پایداری در برابر مشروطه خواهان
از نامه های محمدعلی شاه به امیر مختم در روزهای پایداری در برابر مشروطه خواهان

تاریخی و «کتاب فرنگی» نزد علامه دهخدا فرستاده شده است. میرزای ثبت دفترنویس که فرنگی خوان نبوده لاجرم نمی‌توانسته مشخصات دقیقی از کتابهای فرنگی بدهد ولی با بررسی کتابهای خارجی که از کتابخانه باقی مانده می‌توان حدس زد آن کتابهای فرنگی غالباً همان سفرنامه‌ها و کتابهای مربوط به ایران باشد که شخصیتها یا ایرانگردان خارجی که از بختیاری یا سایر ایالتهای کشور به هنگام والیگری و حکومت امیر مفخم یا سردار معظم دیدار کرده بوده‌اند به ایشان اهداء نموده‌اند. بخش عمده و مهم کتابخانه امیر مفخم در دوران کهولت امیر که بطور دائم در تهران سکونت گزید به عمارت باستیان، منزل شخصی ایشان در تهران، منتقل شد و پس از درگذشت امیر مفخم در سال ۱۳۲۵ شمسی از نزد ورثه و بازماندگان پراکنده گشت. فقط آن مقدار کتاب که به دست بازماندگان کتاب دوست رسید در خانواده باقی مانده است.

دژک اقامتگاه دهخدا از باستانی‌ترین و آبادانترین روستاهای چهار محال و بختیاری است، نزدیک شهرکرد و همخاک باقهرخ (فرخ شهر کنونی) بر شاهراه قدیم که این بطورطه از آنجا گذشته و نام آن را در سفرنامه خود برده است. دژک به اعتبار شخصیت و موقعیت امیر مفخم و سردار معظم در آن زمان میعادگاه بسیاری از رجال نامدار بوده است، مانند شادروان دکتر مصدق که یک چند در همان عمارت قلعه به سر آورد و به این موضوع در خاطرات و تقریرات خود نیز اشاره دارد. یا ملک‌الشعراء بهار که مدتی در دژک مهمان سردار معظم بود و عکسی هم با گروهی از اهل ادب در عمارت دژک از او در دست است. ملک‌الشعراء در این سفر قصاید و قطعاتی درباره بختیاری و بختیاریان سروده است. آنها را سالها پیش با یادداشتهایی سودمند در دفتری مرتب به خط خود ملک نزد مرحوم جمشید خان امیر بختیاری که از دوستان نزدیک و همدم او بود دیده بودم، نمی‌دانم به چه علت یا ملاحظه این اشعار در چاپهای دیوان ملک‌الشعراء بهار نیامده است و آن دفتر اکنون کجاست؟ فرخی یزدی این شعر را:

به سال یک هزار و سیصد و سی بود از ماه شعبان نیمه‌ای کم...

چنانکه در کتاب تاریخ مشروطه ایران تألیف مجاهد السلطان، که خود در محل حضور داشته، آمده در دژک سروده است. فرخی همچنین منظومه فتحنامه را درباره کوششهای نصیرخان سردار جنگ بختیاری و سردار معظم در برقراری امنیت در منطقه آشوب‌زده اصفهان در آن زمان سروده که چند بار در همان وقت به چاپ سنگی رسیده و سپس به کوشش استاد ایرج افشار تجدید چاپ شده است. مرحوم وحید دستگردی که خود قصیده‌ای بلند درباره دژک و ستایش از سردار معظم دارد به مطلع:

من و یاران مهاجر به تقاضای فلک شب آدینه رسیدیم به صوب دژک

و بارها بدانجا آمده بوده است طی دو جلد کتاب ره آورد وحید از بسیاری از رجال و شعرای

نامدار آن دوره که به ده دزک و نزد امیر مفخم و سردار معظم آمد و شد داشته‌اند بتفصیل نام برده است.

دزک در موسم‌های مناسب از سال محل گردهمایی شاعران و سخنوران و تشکیل حلقه‌های ادبی در فضای باز گلگشت‌ها و باغهای خرم با حضور شاعران و هنرمندان بلندآوازه چهارم‌حال و اصفهان از دهقان تا سخن‌پردازان نسل پیشین بود. از دورانی که تازه در رشته ادبی به تحصیل پرداخته بودم یاد دارم آخرین کدخدای دزک - در نظام قدیم دهداری - اشعار نخبه ادب فارسی و مخصوصاً بسیاری از قصائد قائلانی را بی‌آنکه وزن و آهنگ فریبا یا طنطنه عامه فریب هم داشته باشد به روانی و با انشاء و اداء درست شعر از بر می‌خواند. اینان حاشیه‌نشینان همان محافل و پرورده نعمت و برکت همان مجالس و ثمره نظام آموزش مجلسی و سینه به سینه قدیم بودند که به شهادت مشیخه‌ها و طبقات و تذکره‌ها روستاهای گمنام را مهد تربیت علماء و ادباء بزرگ می‌ساخت و باعث می‌شد روستائی دور افتاده به فیض اقامت عالمی بزرگ در آنجا مرکزیت علمی یابد.

به مناسبت همین مرکزیت دزک عده‌ای از جهانگردان و رجال خارجی نیز از آنجا دیدار نموده و از دزک در نوشته‌ها یا سفرنامه‌های خود نام برده‌اند، یکی از مشهورترین شخصیت‌های فرهنگی جهان که از دزک دیدار داشته آندره مالرو وزیر فرهنگ (بعدی) فرانسه است. مالرو این سفر خود را تحت تأثیر جاذبه فیلم مستند علف (Grass) ساخته کوپر (۱۹۲۵) که به قول او نمایشگر حماسه کوچ ایل بختیاری است بویژه برای دیدار از بختیاری در تابستان سال ۱۹۳۱ میلادی در پیش گرفت و چند روز هم در دزک بسر برد. آندره مالرو عکس جالبی هم در این سفر در دره راز کنار مجسمه‌های شیر (به زبان بختیاری برد شیر) که بختیاران بر گورگاه دلاوران می‌نهند دارد. مالرو ضمن اهداء کتاب معروف خود Les Conquerant در نامه سپاسگزارانه خود به غلامرضاخان سردار بختیار نوشته «در آنجا آنچه دیدم از همه چیز به زندگی نزدیکتر است».

برای شناخت بیشتر اندکی هم درباره امیر مفخم بنویسم:

لطفعلی خان امیر مفخم از ایلخانان نامدار بختیاری است. کمتر کتابی فارسی یا خارجی از مراجع تاریخی مرتبط به زمان و مناسبات موقعیت اوست که ذکر امیر در آن نیامده باشد. از کتاب آرد گُرنز ایران و مسأله ایران که مربوط به دوران جوانی امیر می‌گردد تا خاطرات سروینستون چرچیل و مراجع مربوط به آخرین سالهای عمر او. جین گارث ویت در کتاب Khans and Shahs که تاریخ ایلخانان و خاندان خوانین بختیاری است (از انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۳ میلادی) شرحی جامع در این باب دارد. امیر مفخم حکومت‌های معتبر کرد، علاوه بر ایلخانگیری بختیاری، به تعبیر دیوانی آن عصر بر بسیاری از ایالت‌های بزرگ مانند خوزستان،



بریکاد سواوة قزاق
 اعلیحضرت قویشوکت اقدس مایونی
 بناریخ شهر سنه ۱۳۲
 نمبر

طهران

عزت جناب مطایب میرزا محمد قاسم

والله اعلم
 سلف بهر چیز کار و مشایط
 برکت باقی خاطر آرزوات
 واقع بینه ابرو مع شهنش
 صلح و بی نیابت با در برت
 رخصت با حد خانه تهر شرفی
 بینه شرفی است و خدایه
 و در زودت صابریه و نام
 در روزگار هر چه در دنیا

*Novambur Defak
 Sionus 4499*

میرزا محمد قاسم
 میرزا محمد قاسم
 میرزا محمد قاسم

• نامهٔ بالکونینک لیاخوف فرماندهٔ بریگاد قزاقی و نیروهای انتظامی مستقر در تهران به امیر مخفم در اعلام پناهندگی محمدعلی شاه به سفارت روس و اوضاع امنیتی و انتظامی پایتخت.

اصفهان، کردستان، کرمان، لرستان، کرمانشاهان و مضافات... بارها حکومت داشت. به رتبه امیر نوبان بالاترین مرتبه نظامی هم رسید و در اواخر دوره قاجاریه مدتی نیز وزیر جنگ بود. امیر مردی مقتدر و بی پروا و جسور و در عین حال سخت مبادی آداب و متشرع بود و در انجام تکالیف شرعی مواظبت و مراقبت تام می نمود. نسبت به اهل دانش و هنر بسیار دلمودگی و فروتنی داشت و با همه گردنفرازی و سطوت و اقتداری که نسبت به اکفاء و قدرتمندان به کار داشت در پیشگاه علم و فضیلت به خضوع و خشوع تمام می ایستاد.

ماجرای تنبیه قوام السلطنه وزیر کشور وقت به دستور امیر مفخم در روز ۱۴ فروردین ۱۲۹۱ در اعتراض به بازداشت طرفداران محمدعلی شاه که از وقایع شگفت آور و زبانگرد در آن روزگار گردیده بود هم در گفتگوهای مجلس شورای وقت و هم در اسناد و کتابهای خاطرات چاپ شده رجال و آگاهان آن عصر مانند نامه‌های خانوادگی میرزا حسن مستوفی الممالک^۱، خاطرات معین الممالک، خاطرات قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه)، خاطرات عبدالله خان بهرامی، نوشته‌ها و خاطرات اعتصام السلطنه فرخ، یادداشتهای دولت آبادی، خاطرات آیت الله پسنیدیه و کتاب روزشمار تاریخ ایران از دکتر باقر عاقلی همراه با مواردی دیگر از ایستادگی و میهن دوستی امیر مفخم نقل شده است. در جریان استبداد صغیر که میان سران بختیاری دو دستگی افتاد امیر مفخم جانبدار مخالفان مشروطه گردید، زیرا چنانکه از نوشته‌ها و نامه‌های خود او و مورخان مشروطه بر می آید مشروطیت را در آن موقع مناسب با شرایط و اوضاع زمان نمی دانست و در مشروطه خواهان به چشم انکار و سوءظن می نگریست. و در ضمن همانطور که آیت الله شهاب الدین مرعشی طی معرفی سندی در این مورد که توسط ایشان در مجله یادگار به چاپ رسیده بیان داشته‌اند و سید محمد کمره‌ای در کتاب خاطرات خود که از منابع قابل توجه و مفصل در احوال امیر مفخم است از قول خود امیر نقل می کند بطور کلی بختیاریان از آن بیم داشتند که درگیریهای داخلی در آن اوضاع و احوال و دوران ضعف و فتور دولت مرکزی موجب فرصت طلبی و دخالت روس و انگلیس در ایران و تهدید استقلال کشور گردد. البته مسائل و روابط داخلی ایلی و موازنه قدرت ایلسالاری را هم در آن دو دستگی نباید از نظر دور داشت. بخشی از این گونه نامه‌ها و نوشته‌های امیر مفخم در مجموعه‌ای مستقل در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می شود و تعدادی از آنها نیز با شرح و توضیح در نشریات

۱- مستوفی الممالک با امیر مفخم روابط بسیار صمیمانه و احترام آمیز داشت. دو دختر مستوفی الممالک عروس نصیرخان سردار جنگ برادر امیر بودند و بی بی مهین دخت نوه مستوفی الممالک عروس سردار معظم فرزند امیر.

تاریخی به چاپ رسیده است. نامه‌های محمدعلی شاه هم که در آخرین روزها و لحظه‌های سلطنت خود به امیر مفخم نوشته با صداقت و تفصیلی که این نامه‌ها در بیان وقایع و انگیزه‌ها دارد از اسناد ارزنده و در نوع خود یگانه در تاریخ مشروطیت است.

با این ترتیب ارتباط دهخدا با مرحوم امیر مفخم از روی هم مسلکی و هم عقیدتی نبوده است. در سنت روزگاران گذشته، در روابط مردمان فرزانه و آزاده و پاک نهاد بی‌آنکه ریائی هرگز در میان باشد و آید و ارزشهای اخلاقی خدشه‌پذیر گردد شمار دوستی و آزادگی و جوانمردی با سایر چیزهای تفرقه‌انگیز یکسره از هم جدا بود و هر کدام جای خود را داشت به هنگام. اما منطق و برداشت مطلق‌گرای عامه در ارزیابی روابط انسانی غالباً با چنین اصولی سازگار نیست. علت آنکه دهخدا دربارهٔ دوران اقامت خود در بختیاری و نزد خوانین طرفدار استبداد نخواسته است با صراحتی که انتظار می‌رود چیزی بگوید یا بنویسد همچنانکه خود او در موردی در مقام اعتذار به فرزند مرحوم امیر مفخم اظهار داشته نگرانی از همین گونه قضاوت‌های مطلق و باطل و ترس از تهمت نفاق و تأثیر آن در شهرت آزادی‌خواهی او به معیارهای زمانه بوده است. اما فارغ از همهٔ این احوال دهخدای پرشور آزادیخواه و آن یاد آرندهٔ شمع مرده در شب تاریک حتی دربارهٔ سردار مشروطه علیقلی خان سردار اسعد بختیاری می‌نوشت «علیقلی مقتدر خیلی خطرناکتر از محمدعلی ضعیف است»^۱ به پاس حقوق مودت و انسانیت توانست در خانهٔ امیر استبداد از تعرض و گزند دشمنان و مخالفان خویش در امان مانده جان به سلامت برد و در کانونی گرم و مهمان‌پذیر و دوست نواز با آرامش و آسایش یکی از آثار ارجمند ادب فارسی و فرهنگ ایران را پی افکند.